



جمال شورهچ (فیلمساز)ایوب‌القاسم طالبی (فیلمساز)محمد کاسبی (بازیگر)رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



هالیوود زیر ذره‌بین

نگاهی به فیلم «لیکور بس پیتزا»

پیتزایی که خیلی خمیر بود

سعید مستغای

وقتی فیلم «روزی روزگاری در هالیوود» کوئینتین تارانتینو نمایش داده شد، آن‌قدر آشننگی و پراکنده‌گویی و بی‌ربطی در بخش‌های مختلف آن برجسته بود که این ضرب‌المثل ایرانی پریش خدی کاربدری به‌نظرم می‌رسید؛ حکایت آن کسی که با دکمه‌ای وارد یک خیابلی شد و درخواست کرد که: «آقا این دکمه، کشید کم شده، می‌شود یک پک به آن بدونید!»

در آن فیلم، کوئینتین تارانتینو بنا به سفارشی که گرفته بود، پس از نیم قرن، قضیه قتل فجیع شارون تیت (همسر رومن پولانسکی) به دست شیطان‌پرستان را یک‌جور ماستمالی کرده و دروغ جلوه می‌داد. و برای همین یک فقره قسه کوتاه ۱۰ دقیقه‌ای، در فیلم دو ساعت و ۴۰ دقیقه، تصاویر بی‌ربط از به اصطلاح هالیوود اواخر دهه ۶۰ تکجاند که هر بخش از آن قابل حذف بود و هیچ ضرری هم متوجه فیلم نمی‌کرد!

حالا «پال تامس اندرسن» نیز در جدیدترین فیلمش یعنی «لیکور بس پیتزا» برای یک سفارش دیگر (مانند آنچه تارانتینو دریافت کرد) گویا برخی خاطرات دوران کودکی‌اش از دره سن فرناندو کالیفرنیا را به همراه بعضی خاطرات دوستان دیگرش از دهه هفتاد آن منطقه، روی هم ریخته و باز هم فیلمی که می‌توانست در نهایت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه طول بکشد را با یک مشت تصاویر و ماجراهای بی‌ربط، به یک اثر طولیل دو ساعت و ربعی بدل ساخته شده!

گویا هنوز این معیار در فصل جوایز سینمایی و به‌خصوص مراسم اسکار با برجاست که هرچه زمان فیلم‌ها طولانی‌تر باشد، شانس‌شان برای دریافت جایزه بیشتر است! اما پال تامس اندرسن براساس کلام سفارش این قدر پراکنده‌سازی و زیاده‌گویی انجام داده که اساساً با هیچ‌یک از نقاط کارنامه قابل تأمل فیلمسازیش نمی‌خواند، ولو در یک فیلم سفارشی دیگر به نام «هرشد» (۲۰۱۲) که تبلیغی برای برخی فرقه‌های انحرافی و عرفان‌های جعلی بود. یا آثار مهم دیگرش مثل ماگنولیا (۱۹۹۹)، Drunk Love–Punch (۲۰۰۲)، Phantom Thread (۲۰۱۷) و به‌خصوص فیلم «خون به پا خواهد شد» (۲۰۰۷) که همگی از انسجام و قوت روایت و ساختار قابل تأملی برخوردار بودند. واقعاً کدام سفارش باعث شد که اندرسن گزیده کار و سخته‌گیر تا این حد در فرم و محتوای فیلمش شلختگی نشان دهد؟

«ستیفن سیلور»، فیلمساز و نویسنده نثریات متعدد اسرائیلی در وبسایت «آژانس تلگرافیک یهود» به تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۲۱ در بررسی فیلم «لیکور بس پیتزا» نوشت: «... بالاخره فیلم «لیکور بس پیتزا» لحظه‌ای که فرهنگ عمومی شروع می‌کند زنان یهودی را زبیا ببیند، ثبت کرد.»

این مطلب مهم و کلیدی استیفن سیلور در همان زمان در بسیاری از دیگر رسانه‌های مهم یهودیان

اسرائیلی از جمله وبسایت light Jewish stl, exponent Jewish Times of Israel هم منتشر شد.

در فیلم «لیکور بس پیتزا» تنها داستانی که از ابتدا تا انتها اضافی نیست و پیش‌پنزنده فیلم به‌نظرم می‌رسد، قسه «الانا کین» (با بازی آلانا میچ)، دختر یهودی ۲۵ ساله‌ای است که دستپاکی و عکاسی در دبیرستان می‌کند ولی می‌خواهد از محیط بسته آن مدرسه و همچنین خانواده‌اش بیرون زده و در جامعه آمریکای آن روز پذیرفته شود. آنچه هنوز در اوایل دهه ۷۰ در جامعه یک نوع تابو محسوب می‌شد.

خانواده آلانا از نوع یهودیان صهیونیست به شمار آمده‌اند. براساس گفته خودش، پدر او یک سرباز اسرائیلی بوده که در جریان جنگ‌های رژیم صهیونیستی حضور فعال داشته و خودش نیز در هنگامه تحریم‌های اغراب علیه اسرائیل در سال ۱۹۷۳، ابراز نگرانی می‌کند. و خود آلانا یک دختر تک‌پیکال یهودی به‌نظرم می‌رسد که به قبول جین پتزر (برادری کوچک) دماغ ویژه دختران یهودی را داراست مثل «رابطار استرایسند» که از قضا در فیلم هم بارها نامش را می‌برد و یا بنتی میدلر و …

آلانا اگرچه در ابتدای کار تحت تأثیر نوجوانی قرار گرفته که ۱۰ سال از خودش کوچک‌تر است به نام گری ولنتاین (با بازی کوپر هافمن پسر فیلیپ سیمور هافمن قفید که از بازیگران مورد علاقه تامس اندرسن بود) ولی به تدریج او را به‌دنبال خود می‌کشاند. گری بلندپرواز است و به‌دنبال تجارت؛ از فروش تشک‌های آبی تا بازی‌های «پین بال» اما آلانا به‌دنبال آرمان و دوستی و عشق به‌نظرم می‌رسد ولو برای ستاد انتخاباتی یک کاندیدای شهرداری که قول مبارزه با فساد مدیران فیلم داده به‌طور رایگان کار کند.

او تلاش می‌کند در یک جامعه‌ای که هنوز رگ‌های ضدیهودی داشته و تا چند سال پیش، این ضدیت علنی بوده، خود را تحمیل کند، درست مانند اشراف یهودی که از اروپای شرقی به آمریکا مهاجرت کرده و به تدریج در جامعه آمریکایی ابتدای قرن بیستم، چنان نفوذ نمودند که اساس اقتصاد و میلیتاریسم و فرهنگ و هنر آنها را در کنترل خود درآوردند.

در واقع اگر چه به‌طور کلی سبزی را در فیلم «لیکور بس پیتزا» انجام می‌دهد و از دختری منزوی و سر به زیر به فردی کنشگر و هدایت‌کننده تبدیل می‌شود. صحنه‌ای که هم‌راه گری و دار و دست‌هایش برای نصب تشک آبی «هرنی جاق» به خانه لاکچری جان پیتزر رفته‌اند و بعد از خرابکاری در آنجا با حرکات سادسیستیک جان مواجه می‌شوند، این آلاناست که با راندندگی قوت‌العاده و مهارانه و شجاعت و اراده نامشایی (در تنها صحنه هیچان‌انگیز فیلم)، گری و دوستش را از چنگ جان نجات می‌دهد.

و سرانجام علی‌رغم همه تابوها و اختلاف سن و همچنین حضور دوستان دختر هم سن و سال «گری» که کم‌پروانش جمع شده‌اند، بالاخره این تلاش‌ها و برخوردهای آلاناست که او را به طرف خود می‌کشد.

در واقع اگر دهه ۷۰ جامعه آمریکا در دهه بی‌بزی نوین آن جامعه تلقی کنیم (همچنان که

هالیوود نیز در همین سال‌ها پوست انداخت،) می‌توان نمونه کوچک واقعیت آن جامعه را در وجود همین شخصیت‌های فیلم «لیکور بس پیتزا» یافت؛ از خود گری که نشانه همان روحیه آمریکایی روایی و بلندپرواز سنتی است (با همان تیپ و مدل مو و لباس) که مدام ایده می‌دهد و از آزمون و خطا می‌کند و البته اغلب این ایده‌ها با خطا مواجه می‌شود تا آلانا که در واقع به گری و ایده‌ها و زندگی‌ش سر و سامان می‌بخشد. به نوعی نشانه همان واقعیت تاریخی که یهودیان مهاجر به آمریکا، به تدریج رویاپردازی و ایده‌آلیسم آمریکاییان را در تئوین نمونه کوچک واقعیت آن جامعه را در وجود بقیه افراد هم مثل جک هولدن (شان پن) که بدلی از ویلیام هولدن معروف است و جان پیتزر و… در واقع نشانه‌های بازی و سرخوشی‌های هالیوودی هستند که جز لحظاتی سرگرمی و بطالت و البته سرمایه و ثروت، عایدی دیگری برای جامعه فوق ندارند. کاراکترهایی که به‌راحتی می‌توان حضورشان و دانسانک‌شان را از فیلم خط‌زد ولی به اثر هیچ لطمه‌ای هم نخورد، و یا ده‌ها شخصیت و دانسانک دیگر شبیه آنها مثل زنجیره‌ای بی‌پایان، به فیلم الصاق نمود و فیلم را مانند کرم‌تریشین ساعت‌ها تداوم داد!

اسما به‌نظرم می‌آید که حضور خارق‌العاده فیلم‌برد و پیکری مئیل «لیکور بس پیتزا» در میان برگزیدگان فصل جوایز سینمایی ۲۰۲۲ و به‌خصوص نودوچهارمین مراسم اسکار، به‌دلیل همان موضوع دختر یهودی کنشگر و فعالیت و طرح و قایل و طرح و قایل و طرح و قایل و طرح و قایل و کالیفرنیا درمی‌اندازد و رویاهای آمریکایی «گری» را با سر و شکل و شیوه‌ای جدید تداوم می‌بخشد. همان تم امسال فصل جوایز که در میان تمامی برگزیدگان این فصل به چشم می‌خورد. پال تامس اندرسن در میان فیلم‌های برگزیده فصل جوایز سینمایی قرار گرفته و علاوه‌بر حضور در میان نامزدهای مراسم اسکار برای ۳ جایزه از جمله بهترین فیلم و فیلمنامه اریزنال، کاندیدای دریافت اسکار می‌گردد.



شهرداد باجرانی (فیلمساز)برویژ شیخ طادی (فیلمساز)ناود میربقالری (فیلمساز)

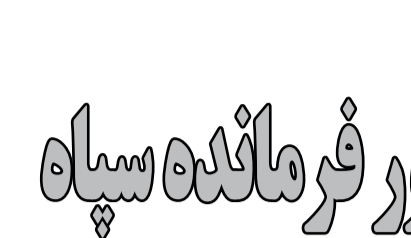


فصل دوم سریال «تهران» به کارگردانی دانیل سسیرکین محصول تلویزیون رژیم صهیونیستی ادامه‌دهنده فصل اول این سریال، درباره ماجراهای یک عامل سرویس جاسوسی و خرابکاری اسرائیل به نام تامار رابینان در ایران است. او پس از ناگامی در مأموریتش در ایران که اتفاقات آن را در فصل اول دیدیم قصد خروج از ایران را دارد، اما اعدام خاله‌اش به جرم جاسوسی برای اسرائیل باعث می‌شود که او یک مأموریت جدید را برای خودش تعریف کند و آن هم انتقام‌جویی با ترور سردار قاسم محمدی است که در این سریال به‌عنوان فرمانده کل سپاه معرفی می‌شود.

سریال «تهران» هر چند در نگاه اول برای مخاطب عام ایرانی، مضحک‌آمیز و مبتذل است. اما به‌عنوان یک محصول استراتژیک تلویزیون رژیم اشغالگر قدس، هم برای سینماگران و مدیران سینمایی و تلویزیونی ما و هم برای استراتژیست‌ها و اتاق‌های فکر سیاسی و امنیتی ما قابل تأمل است. مشخص است، فصل دوم سریال تهران هم مانند فصل اول آن برای ایرانیان باورپذیر نیست؛ فضای بساخته از تهران و مردم آن در این سریال، با واقعیت فاصله نجومی دارد؛ نه شکل و شمایل و فضای ترسیم‌شده در این اثر شبیه به پایتخت ایران است و نه فرهنگ و مناسبات به نمایش درآمده، ربطی به مردم این شهر دارد. به همین دلیل هم مخاطب ایرانی با تماشای این سریال به‌ویژه در دو سه قسمت اول ممکن است لحظاتی دچار قهقهه شود، چون تصویر «تهران» از تهران و مردم آن، مثل یک کاریکاتور خام‌دستانه و مبتدیان‌ه است. همچنین



نادر طالبیانزاده (کارگردان)شهید اویینی (فیلمساز)مجید مجیدی (فیلمساز)



می‌روند و به هر هدفی که می‌خواهند می‌رسند! نکته قابل‌تأمل دیگر این است که اگر در فصل قبلی «تهران»، هدف انهدام فعالیت هسته‌های کشورمان بود و انرژی صلح‌آمیز هسته‌های جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی علیه اسرائیل معرفی می‌شد، در این فصل، هیچ صحبتی از بمب اتم و انرژی هسته‌های ایران نیست؛ هدف این قسمت از سریال، نفوذ و تخریب دستگاه امنیتی و دفاعی ایران از درون است. به همین دلیل هم در این سریال، چهره کلیشه‌ای و منفی و غیرواقعی از فرماندهان نظامی و امنیتی ایران به نمایش درآمده است. تهران صهیونیستی هم مثل خیلی دیگر از آثار هنری و رسانه‌ای ضدایرانی سال‌های اخیر در جهان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هدف گرفته و علیه آن تصویرسازی جعلی نموده است.

«تهران» با وجودی که از نظر کیفیت هنری یک اثر درجه سه محسوب می‌شود، اما نمونه یک اثر دراماتیکی استراتژیک است. سریالی که با هدف پروپاگاندا برای دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیستی و علیه دشمن اول اسرائیل یعنی جمهوری اسلامی ایران ساخته شده است و بخشی از راهبردهای نفوذ و خرابکاری این رژیم علیه کشورمان است. واقعیت این است که ساختن فیلم و سریال استراتژیک بخشی از برنامه‌های سیاسی و بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌شود و با این ابزار، برنامه‌های آنها سهل و آسان‌تر می‌شود و در عرصه جهانی، به‌ویژه در حوزه مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم اما ابزارهایی چون فیلم و سریال تلویزیونی کمتر به کمک آمده است.

در پایان نیز استراب تولیدکنندگان این فیلم را

به دلیل عدم اجابت خواسته‌های پنتاگون مجازات کرد. تولیدکنندگان این فیلم مجبور شدند تا مبالغ هنگفتی را در قلیببین برای بازسازی صحنه‌های آن صرف کنند.

فیلم «بیک آخرالزمان» (Apocalypse Now) به عنوان فیلمی غیر واقع‌گرایانه معرفی شد چون صحنه‌های منفی دربار جنگ ویرانم‌به تصویر کشیده بود و تولیدکنندگان این فیلم نیز از هرگونه کمک یا دسترسی به امکانات ارتش محروم ماندند. در حالی که تولیدکنندگان فیلم «مزم‌گویان» (windtalkers) خواسته‌های پنتاگون برای ایجاد تغییرات در متن

فیلمنامه را برآورده کردند. فیلمنامه این داستان از رویدادهای تاریخی و دیگر شواهد نوشته شده است. اگر چه بسیاری از این گزارش‌های تاریخی ارتش را کمتر از یک روشنایی چاپلوسانه نشان داده است. به‌طور مثال، طرح اصلی فیلمنامه‌ای با نام «دندانپزشک» (the dentist) این‌گونه بوده است که یک تفنگدار دریایی اقدام به رویدن دندان‌های طلای ژاپنی‌هایی که مرده بودند، می‌کرد و این اقدام در جریان جنگ جهانی دوم روی داده است. اما «مت مورگان» (Matt morgan) رئیس دفتر ارتباطی نیروی دریایی اصرار کرد که باید این صحنه حذف شود چون اینگونه اقدامات توسط نمایان نیروی دریایی صورت نگرفته بلکه توسط سربازانی که به خدمت سربازی احضار شده بودند و به جنگ اعزام شده بودند، انجام شده است.

به جای آن، مورگان خواستار تعویض نمایشنامه به این صورت شد که تفنگدار دریایی نشان داده شده در این فیلم، در حال جمع آوری یادگاری از آنجا بوده است چون این صحنه کمتر خوبی بی‌رحمی را نشان می‌دهد. هیچ تردیدی وجود ندارد که این اقدام (رودن دندان طلای ژاپنی‌ها) صورت گرفته است. در واقع مورگان به دیوید راب گفته است که این‌گونه جنایت‌ها در جریان جنگ توسط تفنگداران نیروی دریایی انجام شده است، اما دسترس حذف این‌گونه تصاویر از فیلم فقط حذف چند صحنه بوده و نه حذف واقعیت. اما بر خلاف تولیدکنندگان و کارگردان فیلم «سیزده روز» که این‌گونه اولتیماتو هم را رد کردند، اما کارگردانانی نظیر «جان وو» که هرگز این چنین حادثه‌ای روی نشده و تصاویر مورد نظر ارتش را حذف کرد. به علاوه استراب بر ایجاد دیگر تغییرات برای مخفی نگه داشتن حقایق نیز پافشاری کرد. به طور مثال وی تأکید داشت که صحنه‌ای که آن «نیکلاس کچج» (هنرپیشه) در نقش یک نظامی آمریکایی بود و در حال کشتن یک نظامی تسلیم شده ژاپنی بود حذف نشود؛ این در حالی است که اسناد ثابت می‌کند که چنین رویدادی اتفاق افتاده است. بار دیگر جان وو تسلیم خواسته ارتش شد.

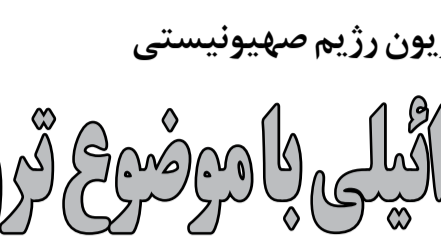
جریان واقعیت‌ها و گزارش‌های جعلی این رسانه‌ها

قرار می‌دهند، پخش خبرها و گزارش‌های خبری صداوسیما و افشای پشت پرده توطئه رسانه‌های ضدانقلاب و با حمایت استخبار جهانی، رژیم صهیونیستی و استعمار پیر انگلیس دست به این کارزار جدید زده‌اند فضای پشت پرده این فتنه و بحران، برای مردم انقلابی ما رونمایی شده است.

در واقع بار دیگر این رسانه‌های ضدانقلاب رسوات از قبل شده‌اند، به‌گونه‌ای که دیگر حنای شان نزد قشرهای مختلف مردم ما رنگی ندارد و به نوعی باید اذعان کرد که صحنه سازی‌ها و گزارش‌های جعلی خودفروخته و وابسته به رژیم مغفور پهلوی در صدد ایجاد بحران و تنش در ایران هستند. در حالی که مردم مسلمان و انقلابی کشورمان با شناختی که از فارسی زبان ضدانقلاب، بیرون این میدان کارزار هستند و دشمنان رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران فریب یاهو‌گویی‌های آنها را نمی‌خورند و این فتنه جدید دشمنان را که این بار با هدف اقتصادی به نمایش درآمده را نقش برآب کردند. از طرفی نیز رسانه ملی با افشاکاری از مأموریت و شکست کارزار این رسانه‌های معاند، مردم را در



فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)مهدی قلیه (بازیگر)



فیلمنامه این سریال، پر از جفره و خلأ روایی است و نمی‌تواند مخاطب را به‌عنوان یک داستان واقعی قانع کند. مثلاً فرمانده کل سپاه پاسداران تمثیلی به کار گرفته‌اند و به زرق و برق و جاذبه‌های کاذب با رفتاری توهین‌آمیز به حریم شخصی دوست قدیمی و صمیمی‌اش یورش می‌برد تا او را دعوت به بازگشت به کار کند! مأمور ارشد امنیتی این سریال که فردی باهوش و ذکاوت است، ابتدا یک فرد خارجی – آن هم انگلیسی– را بدون شناخت قبلی به‌عنوان روان‌درمان همسرش به خانه‌اش راه می‌دهد و بعد درباره او تحقیق می‌کند و… از این نوع گاف‌ها در سریال فراوان است. عدم استقبال مردم ایران از فصل اول تهران باعث شد تا تلویزیون اسرائیل برای فصل دوم این مجموعه، سرمایه‌گذاری در

آرش فهیم

بیشتری کند و «گلن گلوز» بازیگر هالیوودی را هم به کار گرفته‌اند و بدون هیچ مقدمه و زمینه‌سازی روانی و آماده‌سازی افکار عمومی در

اما «تهران ۲» نیز مثل فصل اول این سریال بخشی از برنامه‌ها و سیاست‌های اسرائیل علیه ایران را برملا می‌کند. موضوع تهران در فصل اول، دوران حیات نامشروع خودش به سر می‌برد و طی ۱۵ سال اخیر در همه جنگ‌هایی که راه انداخته شکست خورده است، سعی دارد تا از طریق این سریال، خود را گنده و ترسانک نشان دهد. به این ترتیب که در این سریال اتفاق می‌شود، عوامل اسرائیل در همه‌جای ایران نفوذ دارند و هرجا خواهند



به استفاده از منابع مالی عمومی برای شکل دادن به افکار عمومی موافقت نکرده است. تجهیزات، فیلم‌ها و منابعی که ارتش آنها از فیلم سازان مضایقه می‌کند متعلق به ارتش نبوده بلکه به مردم آمریکا متعلق است. ارتش همچنان به طور معمول برای تضمین منافع خود منابع عمومی را از برخی فیلم‌سازان دریغ می‌کننددر این مفهوم، ارتش درگیر نوعی محاوره غیر قانونی شده که بر اساس آن منابع عمومی را تا زمانی که تولیدکننده خواسته هایش را اجابت نکند، دریغ می‌کند.

این خواسته‌ها کاملاً جامع هستند. علاوه برآن، ارتش از نشر تصاویر تبلیغاتی باحقیقت‌ها منع نشده است، اما نشر این‌گونه موضوعات در مقایسه با کارهایی که فیلم‌سازان مطیع انجام می‌دهند، گران و سخت است.



مهدی امیدی

دفتر وی همچنین بر حذف صحنه‌ای که در آن یک هواپیمای شناسایی «یو۲» به دلیل مورد اصابت قرار گرفتن بر فراز کوبا سقوط می‌کند و خلبان آن نیز کشته می‌شود، اصرار می‌کند. پنتاگون به تولیدکنندگان گفته است، از نظر ما واقع‌گرایانه نیست.» استراب از اختیارات برای شکل دادن به تاریخ آن طور که مورد رضایت وی باشد، استفاده کرده است. به طور مثال، دیوید راب (نویسنده این کتاب) جزئیات پافشاری استراب را برای ایجاد تغییرات در فیلم «سیزده روز» (Thirteen Days) را تشریح کرده است. در این فیلم به حادثه تاریخی بحران موشکی کوبا اشاره پرداخته شده است. فیلم مذکور نشان می‌دهد که رئیس ستناد مشترک ارتش با حمله به کوبا موافق است، این فیلم در واقع موضع یک افسر

تفاوت آثاری که خود ارتش بخواهد تولید کند

با آثاری که فیلم‌سازان ماهر تولید می‌کنند بسیار شگرف است به خصوص پس از آنکه فیلم‌سازان بزرگی نظیر «جان وو» (John woo) تحت فشارهای ارتش تسلیم شدند و واقعیت‌های تاریخی را از فیلم‌ها حذف کردند.

زمانی که بتوان درباره مفهوم فنی سانسور بحث کرد، سوالات به وجود می‌آید که دفاثر رابط ارتش با هالیوود تأثیرات مشابه سانسور را تولید می‌کنند.این دفاثر به طور معمول تولیدکنندگانی که خواسته‌های ارتش را برآورده نکنند با ممانعت از ارائه کمک به آنها مجازات می‌کنند این در حالی است که این دفاثر به رقبای این تولیدکنندگان که خواسته‌های ارتش را برآورده کردند کمک‌های زیادی می‌کنند.

دسترس تولیدکنندگان قرار می‌دهد. دسترسی به این امکانات برای بسیاری از فیلم‌ها که موضوعی نظامی دارند حیاتی بوده به‌همین دلیل تولیدکنندگان این‌گونه فیلم‌ها تن به خواسته‌های پنتاگون می‌دهند.

ارتش اصرار می‌کند که وارد پروپاگاندا یا سانسور

نشده است، با قبول کردن شرایطی که برای پروپاگاندا یا سانسور تعریف شده، آنها ممکن است قادر باشند خود را از این بر برجسب تحقیر آمیز نجات دهند. پروپاگاندا محصول ویژه‌ای دارد» بسته خبری یا فیلمی که توسط دولت یا سازمانی برای شکل دادن به عقاید ایجاد شده است. سانسور نیز به عملیاتی که بر محصولات دیگران انجام می‌شود اطلاق می‌شود که بر اساس آن، محصول سانسور شده با معیارهای سازمان خاصی یا دولت تطابق داشته باشد.

همچنین این اقدام می‌تواند از تعریف کلاسیک سانسور متمایز شود. در شرایط غیر جنگی، دولت از این موضوع مطلع می‌شوند اما اکثر فیلم‌ها باز نویسی می‌شوند و یا برخی نکات منفی و حتی وقایع تاریخی و حقایق آن حذف می‌شوند تا مثبت‌ترین وجهه از ارتش به نمایش گذاشته شود. این کار توسط تیمی از بازیبن‌های ارتش صورت می‌گیرد که در هالیوود ادغام شده‌ اند. این اواخر ارتش بیدارگری

منع شده است. علاوه برآن، ارتش از نشر تصاویر تبلیغاتی باحقیقت‌ها منع نشده است، اما نشر این‌گونه موضوعات در مقایسه با کارهایی که فیلم‌سازان مطیع انجام می‌دهند، گران و سخت است.

باز خوانی بخش‌هایی از کتاب «عملیات هالیوود»

سانسور نوین در سینمای آمریکا

نمایشنامه‌ای برای برنامه تلویزیونی «IAG» کار کرده است تا در آن دادگاه نظامی جنرال برانگیز خود را چیزی شبیه رویای وکیلان «اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا» معرفی کند.

این اقدام در سایه اصلاحیه نخست قانون رونق یافت. اگر چه به‌طور کلی قوانین دولت را از مهر آزادی بیسان منع می‌کند اما این موضوع هنوز مجهول باقی مانده است که دولت به سخنرانی‌ها و بیان‌هایی که در راستای خواسته هایش باشد چه میزان کمک می‌کند. در همین راستا ارتش برای ترغیب یا اجبار تولیدکننده‌های فیلم برای نمایش نمایشنامه‌ها دسترسی به واحدها و پایگاه‌های نظامی و حتی انبار مهمات ارتش را در اختیار آنها قرار می‌دهد و مناطقی نظیر دژها و پادگان‌ها را نیز برای ساخت فیلم‌ها در دسترس تولیدکنندگان قرار می‌دهد. دسترسی به این امکانات برای بسیاری از فیلم‌ها که موضوعی نظامی دارند حیاتی بوده به‌همین دلیل تولیدکنندگان این‌گونه فیلم‌ها تن به خواسته‌های پنتاگون می‌دهند. ارتش اصرار می‌کند که وارد پروپاگاندا یا سانسور

رسانه‌های خارجی و فارسی زبان ماهواره‌ای معاند از سال‌ها پیش سناریوهای مختلفی را برای ایجاد تشنج و تنش در ایران آغاز کردند و در این مسیر در مقاطع گوناگون و در شرایط خاص که مردم کشور با چالش‌های مختلف روبه‌رو بودند تلاش کردند فضایی را بوجود آورند که خوراک تبلیغاتی برای موج سسواری داشته باشند؛ آنها در سطح بین‌المللی هم سعی کردند فضای داخلی ایران را متشنج نشان دهند و با دروغ پراکنی و نمایش تصاویر ساختگی، آشوب ایجاد کنند.

در همین ارتباط شبکه‌های ضدانقلاب فارسی زبان همچون ایران اینترنتنال وابسته به دربار سعودی، بی‌بی‌سی متعلق به ملکه انگلیس، صدای آمریکا و رادیو فرادا وابسته به سازمان سیا و… این تیار معرکه شده‌اند و طی چند روز اخیر بسا قطع برنامه‌های مادی خود و پخش زنده اخبار دروغ و تحلیل‌های مداخله‌جویانه در مسائل داخلی ایران تلاش می‌کنند که جو و فضای کشور را ملتهب نشان دهند.